

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نگارش : خسرو صادقی بروجنی

فرستنده: جهانگیر محبی

۳۰ اپریل ۲۰۱۲

خانعلی؛ وجدان بیدار معلمان-

معلمان؛ قشر جدائی ناپذیر طبقه کارگر

معلمان به واسطه قرار گرفتن در اردوگاه کار مزدی و همچنین عدم دخالت در فرایند تصمیم گیری در پروسه آموزش جامعه ، بخش جدائی ناپذیر طبقه کارگر اند . کارگرانی که نیروی کار فکری خود را نیز به ایدئولوژی حاکم فروخته و چه بسا بیگانگی از کارشان نه تنها در حوزه عمل ، بلکه در حوزه «نظری» و «اندیشه» نی باشد.



« معلمان ، فرهنگیان : بدانید که امروز روز شهادت دکتر خانعلی معلم بزرگ و یادآور اعتصاب بزرگ معلمان کشور و اعتصاب آنها علیه جور و بیداد است . این روز ، روز معلم است . این روز بر شما مبارک باد ، از معلم شجاع دکتر خانعلی یاد بگیرید ، حق تان را بخواهید » (۱)

۱۲ اردیبهشت [ثور] روز معلم است، این روز، روز شهادت دکتر خاتمی است، معلمی که در اعتراضات معلمان، به عنوان بخش جدائی ناپذیر طبقه کارگر، کشته شد.

معلمان به واسطه قرار گرفتن در اردوگاه کار مزدی و همچنین عدم دخالت در فرایند تصمیم گیری در پروسه آموزش جامعه، بخش جدائی ناپذیر طبقه کارگر اند. کارگرانی که نیروی کار فکری خود را نیز به ایدئولوژی حاکم فروخته و چه بسا بیگانگی از کارشان نه تنها در حوزه عمل، بلکه در حوزه «نظری» و «اندیشه» نی باشد. بیگانگی که به واسطه اقتدار ایدئولوژی حاکم در مورد معلمان مجموعه علوم انسانی و رشته هائی چون علوم اجتماعی، تاریخ، ادبیات، تعلیمات دینی و... شدیدتر بوده و این مجموعه معلمان نه تنها نیروی کار جسمی، که وجه مشترک تمامی کارگران است، بلکه اعتقاد و اندیشه خود را به فروش رسانده و کوچکترین نقشی در فرایند تصمیم گیری در امر آموزش ندارند.

بنابراین اگر چه شرایط حاکم بر این دسته از کارگران که جزئی از بخش خدمات می باشند، از کارگران بخش تولیدی و صنعتی متفاوت بوده و کار یدی به غایت راحت تری را تجربه می کنند اما این سبک بودن کار یدی با بیگانگی و استثمار فکری در محدوده «فکر» و «اندیشه» آنان جبران می شود. به طور مثال معلم تاریخی که روایت رسمی تاریخ را که ریشه در ایدئولوژی حاکم دارد، آموزش می دهد به نسبت یک کارگر کارخانه شرایط کاری بهتری داشته و استثمار کار یدی را کمتر تجربه می کند اما الزام وی فروش مهارت و تخصص خود در راستای تحقق ایدئولوژی حاکم است که در غیر این صورت کار خود را از دست خواهد داد.

بنابراین آنچه بر این دسته از کارگران مسلط است، همچون کارگران بخشهای تولیدی و صنعتی که تولید ارزش اضافی می کنند تنها الزام اقتصادی نمی باشد، بلکه الزام سیاسی و ایدئولوژیک نیز آنان را وادار به بیگانه بودن از ذات حقیقی شان و تبدیل شدن به انسانی قالبی در جهت میل و خواست ایدئولوژی حاکم می کند.

تمامی این شرایط ذکر شده از جمله عدم شرکت معلمان در فرایند تصمیم گیریها در فرایند آموزش، فروش نیروی کار (اعم از یدی و بیشتر فکری) و الزام ایدئولوژیک و سیاسی حاکم بر ذهن و اندیشه معلمان است که سبب ساز این امر می شود که قائل انفکاک آنان از «طبقه کارگر» نباشیم و ستم وارد بر آنان را نیز در محدوده ستمهای وارد بر این طبقه به حساب آورده و به دآوری بنشینیم.

گرد همائی و تظاهرات مخالفت آمیز فرهنگیان در روز ۱۲ اردیبهشت ماه [ثور] ۱۳۴۰ از سوئی اعتراض معلمان حق التدریسی به رابطه ظالمانه دولت - معلم در آن زمان بود. دهها هزار از معلمان که در پی رشد عددی دانش آموزان مجبور بودند بدون رابطه استخدامی به کلاس درس روند در نتیجه به هر علتی اگر نمی توانستند به سر کلاس روند از همان حق التدریسی هم محروم می ماندند. با اعتراض این معلمان، دانش آموزان دبیرستان هم همراه شدند. زیرا محمدرخشش وزیر فرهنگ (آموزش و پرورش) وقت اعلام کرده بود که حد اقل نمره قبولی از ۷ به ۱۲ برسد. شعار دانش آموزان که «وزیر با ۷ قبول شده از ما ۱۲ می خواد» در اعتراض به آن تصمیم صورت گرفت.

دکتر عبدالحسین خاتمی دبیر دبیرستان جامی تهران بود، در روزهای که معلمان تهران به تظاهرات آرام دست زده بودند و در وسط خیابان هائی که به بهارستان و مجلس ختم می شد نشسته بودند، دانش آموزان و بعدها دانشجویان مثل محافظان جدی دور معلمان را گرفته بودند، و چند ماشین آتش نشانی پر از آب گل آلود به معلمان معترض

نزدیک می شود و شروع می کنند به پاشیدن آب وگل. دکتر خانعلی برای جلوگیری بالای یکی از ماشینها می رود و با گلوله تپانچه سرگرد «شهرستانی» رئیس یکی از کلانتری ها، نقش زمین می شود.

کشته شدن خانعلی باعث می شود که تظاهرات آرام معلمان به خشونت بکشد. معلمان جنازه او را به دست گرفته و در خیابانها به راه می افتند. اصناف وکسبه دست از کار می کشند و دانشجویان و استادان دانشگاه نیز به طور جدی به حمایت از معلمان وارد معرکه می شوند. احياناً اگر اعتصاب و تحصن چند روز دیگر ادامه می یافت معلمان و دانشجویان و استادان می توانستند به اهداف سیاسی نیز دست یابند. متأسفانه این طور نشد. تنها نتیجه این اعتصاب سقوط شریف امامی و روی کار آمدن امینی بود. مبلغی هم بر حقوق معلمان اضافه شد. رهبران اعتصاب اعلام کردند که به هدف خود رسیده اند و معلمان در میان گلباران محصلان به مدرسه ها با زگشتند.

با این که مجلس بعد از اعتصاب معلمان روز ۱۲ اردیبهشت [ثور] را که روز مرگ دکتر خانعلی بود رسماً «روز معلم» اعلام کرد، ولی حکومت از همان اولین سالگرد اعتصاب معلمان به این تصویب نامه عمل نکرد و سعی کرد که این روز فراموش شود و از اذهان مردم و معلمان پاک شود.

مصادف شدن ترور آیت الله مطهری در ۱۳۵۸ آن هم درست در روز ۱۲ اردیبهشت ماه به دست گروه فرقان تیر خلاص را بر ۱۲ اردیبهشت نیمه جان ۱۳۴۰ زد و روز معلم عملاً با تاریخ نگاری جدید، شناسنامه جدیدی برای خود یافت.

امروز معلمان با يك گسست تاریخی روبرو هستند. نام دکتر خانعلی بر تابلوی هیچ خیابانی دیده نمی شود و حتی یکی از مدارس بی شمار کشور به نام او نامگذاری نشده است مقامات آموزش و پرورش یا او را نمی شناسند و یا صلاحیت فکری و سیاسی او را تأیید نمی کنند. حکایت مرحوم خانعلی، حکایت غربت مظلومانه معلمان است. مگر نه این که در روز هفته معلم که فریاد ستایش از معلمان از هر تریبونی به گوش می رسد و همه مقامات به نام معلم و از زبان معلم سخن می گویند، معلمان واقعی به دست فراموشی سپرده می شوند و مقامات ستایشهای خود را نثار انتزاعی و خیالی می کنند به نام معلم که هیچ مناسبتی با معلمان واقعی ندارد.

بردن نام خانعلی در محیطهای فرهنگی در زمان شاه ممنوع بود امروز هم نام او از سوی مقامات آموزش و پرورش «مسکوت» است. نام او در روایت رسمی از تاریخ معاصر ما ذکر نشده است.

روانش شاد و راهش جاودانه باد.

(۱) مضمون یکی از اعلامیه های معلمان در دهه ۴۰ شمسی